

درس هایی از امام حسین علیه السلام





مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش

قال رسول الله (ص): ان الحسين مصباح الهدى و سفینه النجاه...

رسول خدا (ص) فرمود: حقیقتاً حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است...

امام حسین علیه السلام شخصیتی بی نظیر از جهت فضائل اخلاقی است و با آن حماسه بی نظیر در کربلا و فداکاری و شجاعت و صبر بی نظیری که داشتند معلم بشریت شدند.

و به فرموده رسول خدا (ص) حضرت سیدالشهداء (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات هستند.

در عمل هم می بینیم که بوسیله حضرت، انسانهای زیادی هدایت شدند و از تاریکی بیرون آمدند و داخل نور شدند. حضرت باعث شدند این افراد خداشناس بشوند و مومن شوند. افرادی که سالها اهل گناه و معصیت بودند مانند رسول ترک

و...ولی بولسطه نور امام حسین علیه السلام، هدایت شدند و دست از اعمال بد برداشتند و مومن گردیدند.

اصلا کار اصلی پیامبران و امامان این است که انسانها را با خدا آشنا بکنند...
و این هدایت ادامه دارد.

در این کتاب درسهایی از سالار شهیدان امام حسین علیه السلام آورده شده است.
انشالله زیارت حرمش در دنیا و شفاعتش در آخرت نصییمان بشود...

زمستان 1404. کرمانشاه

درس اول: مهربانی با دیگران مخصوصا با زیردستان

روایت شده: کنیزی دسته ریحانی را تقدیم امام حسین کرد. حضرت در برابر او را آزاد کردند. به حضرت گفته شد که شما تنها برای یک دسته گل کنیز را آزاد کردی؟ حضرت فرمود: خداوند در قرآن ما را چنین ادب آموخته است که «و اِذَا حَبِيتُمْ بِتَحِيَّهٖ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنِ مِنْهَا اَوْ رَدُّوْهَا». شما پاسخ سلام و تحیت را به بهتر از آنچه خطاب شما گفته شده بدهید. بهتر از دسته گل، آزاد کردن او بود. (نثر الدر، ج 1، ص 335)

توضیح: مهربانی با دیگران توصیه خداوند است. که فرمود: ان الله يامر بالعدل و الاحسان... خدا دستور می دهد به عدالت و نیکو کردن...

و در مورد مهربانی کردن، امامان علیهم السلام در صف اول مهربانی کردن بودند. و به مناسبت‌های مختلف این مهربانی را نشان می دادند. مخصوصا مهربانی با زیردستان و با خانواده و...

حضرت در بیان دیگری فرمودند: هر کس با زن و بچه اش خوش رفتار باشد

(عمرش پربرکت می گردد. (ارشاد القلوب، ج 1، ص 323

و حضرت در سخن دیگری فرمودند: از خوینها و حسنات دنیا و آخرت این است

که با کسی که از تو قطع رابطه کرده پیوند خویشاوندی و خانوادگی برقرار و

مستحکم کنی و صله رحم کنی و به کسی که تورا ناامید نموده ببخشی و از

(کسی که به تو ستم کرده درگذری (ارشاد القلوب، ص 327

ما هم که شیعیان ان حضرت هستیم باید مهربان باشیم و خوش اخلاق باشیم تا

حضرت از ما راضی باشد. اگر ما نامهربان باشیم و باعث ناراحتی دیگران بشویم

حتما امام از ما ناراحت خواهد شد.

درس دوم: جوانمردی در وسط جنگ

روایت شده ، روز عاشورا کسی به نام تمیم ابن قحطبه، از فرماندهان شجاع و قوی شام بود، به میدان آمد و مبارز طلبید، خود امام حسین (ع) جلو رفت و فرمود: ابن قحطبه من برای مبارزه با تو آمده ام. گفت: حسین برگرد، تو فرزند پیامبری من دلم نمی خواهد کشته شوی همه یارانت کشته شده اند – ظاهراً کسی دیگر نمانده بود – حسین تسلیم شو، اگر تو بجنگی حریف این همه آدم که نمی شوی. شروع کرد به نصیحت کردن امام حسین علیه السلام . پیش خودش می گفت تو بجنگی یا نجنگی نتیجه این جنگ ظاهراً به نفع تو نیست، چون تو یک نفری. امام فرمودند: من بجنگم و با عزت کشته شوم بهتر از این است که مثل یک آدم ذلیل تسلیم شوم. من تسلیم نخواهم شد، حالا حضری با من مبارزه کنی؟ گفت: بله، وارد نبرد شدند در همان اولین نبرد امام علیه السلام ضربه محکمی به پای تمیم زد، ابن قحطبه از اسب روی زمین افتاد و صدای ناله اش

بلند شد. - هر کجای دنیا باشد این جا از نظر نظامی اجازه می دهند که تیر خلاص بزنی، کسی که آمده جلویت جنگیده، حالا روی زمین افتاده، شمشیر بزن و کارش را تمام کن - اما امام آمد بالای سرش، دید دارد التماس می کند، فرمود: چیه ابن قحطبه؟ می خواهی بگویم قبیله ات بیایند تو را ببرند؟ گفت: بله آقا، لطف کنید مرا نکشید، بگویید مرا ببرند. امام فریاد زد: بیایید فرمانده تان ابن قحطبه را ببرید. همشهری ها و رفقاییش آمدند زیر بغل هایش را گرفتند و با پای مجروح او را بردند. این شجاعت با مروت است، این شجاعت با جوانمردی است، این شجاعت با ایثار است، این شجاعت با از خود گذشتگی است. او فقط به نتیجه جنگ نمی اندیشد...

توضیح: امامان ما و اهل بیت (ع) همگی جوانمرد بودند. و داستانهای زیادی از جوانمردی اهل بیت (ع) نقل شده است. و این درس بزرگی برای ما است که همیشه جوانمرد باشیم حتی در وسط جنگ و در مقابل دشمن.

در روایت است که ابن زیاد برای عیادت هانی بن عروه به خانه اش آمد. در همان خانه حضرت مسلم حضور داشت و از قبل قرار گذاشتند که وقتی ابن زیاد وارد میشود حضرت مسلم حمله ناگهانی بکند و ابن زیاد را بکشد. ولی وقتی ابن زیاد آمد حضرت مسلم حمله نکرد. وقتی ابن زیاد رفت هانی از او سوال کرد چرا این

فرصت طلایی برای از بین بردن دشمن بزرگی مانند ابن زیاد را از دست دادی؟ گفت حدیثی از رسول خدا (ص) یادم آمد که مومن ناجوانمردی نمی کند...

اری منطق اهل بیت و شیعیان آنها منطق جوانمردی است منطق مروت است. منطق جلب رضایت الهی است و...

درس سوم: امام حسین علیه السلام شبی هزار رکعت نماز می خواندند...

توضیح:

هدف از برپاداشتن نماز، عبادت خداوند است. زیرا اظهار بندگی و اطاعت از او امر خداوند، در قرآن کریم، هدف خلقت عنوان شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [ذاریات ایه 56] من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

از این رو گفته می شود که هدف از خواندن نماز، همان هدف آفرینش انسان است که خداوند آن را، در قرآن کریم آورده است. بندگانش خواسته است که نماز بخوانند. اما، تمام کارهای خداوند، بر اساس حکمت و مصلحت است. حتی اگر فرمانی به ظاهر سفت و سخت برای انجام تکلیفی مثل روزه و یا نماز یا اعمال دیگر صادر کند، قطعاً بر اساس حکمتی است که ما از آن غافلیم و نیز مصالح و برکاتی که انجام این اعمال و فرایض برای بندگان دارد. حکمت هایی همچون: رسیدن به کمال، آرامش روحی و روانی، دوری از فحشا و منکر، تقرب به بارگاه خداوند متعال... خداوند بوسیله نماز انسان را از خیلی انحرافات و آسیبها نجات میدهد همانطور که بوسیله فلام واکسن از فلان بیماری نجات می یابیم...

حقیقتاً نماز هدیه بسیار مهمی از، طرف خداوند برا ماهاست. ما باید قدر این هدیه الهی را بدانیم همانطور که امامان ما قدر نماز را می دانستند و گاهی شب هزار رکعت نماز می خواندند.

« وقتی که عبدالله بن زبیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید ، گفت :
به خدا سوگند ! شخصی را کشتند که شبهای طولانی را تا به صبح در نماز بود و
روزهای زیادی را به روزه می گذراند اهل البیت : ص 270 . »

درس چهارم:

حضرت اتقدر شبها کیسه غذا برای فقرا با گرده های خود حمل می کردند که
شانه های حضرت، ورم کرده بود...

توضیح:

ما انسان ها نسبت به مشکلات یکدیگر مسئولیت داریم و نمی توانیم بی تفاوت
باشیم. یکی از مشکلات فقر و نداری است. و ما باید به فقرا باندازه وسعمان کمک
کنیم. لذا اهل بیت (ع) قسمتی از برنامه زندگی آنها کمک به نیازمندان بوده است.
انهم به بهترین وجه کمک می کردند. منتن نمی گذاشتند. اکثرا نیمه شب بصورت
ناشناس کمک می کردند و فقط هم برای خدا کمک کردند و قصد دنیوی
نداشتند

درس پنجم: حضرت موقع وداع با حضرت زینب کبری به او فرمودند خواهر مرا
در نماز شبت فراموش نکن...

توضیح:

درباره شخصیت حضرت زینب (ع) آمده که خیلی اهل عبادت بوده است بطوری
که حتی در دوران اسارت هم نماز شبش ترک نشد..لذا ان صبر و استقامت ایشان
که همه ان مصیبت ها را تحمل کردند همه از ارتباط قوی با خداوند متعال نشأت
گرفته بود.

افرادی که ارتباط قوی با خدا دارند در مصیبتها و مشکلات دچار تزلزل نمیشوند
و زندگی را همانند گذشته ادامه می دهند اما کسانی که معنویت ندارند اینها
شکننده هستند.

اقایی نظامی مراجعه کرد گفت خانمم بر اثر کرونا مرحوم شده.من خیلی مشکل
روحي پیدا کردم.شبهها بدون هدف تو خیابونا راه می افتم.

پرسیدم نماز می خونی گفت نه. گفتم شروع کن به نماز خواندن.معنویات خودتو
تقویت کن تا در مصیبت ها و مشکلات کم نیاری و قوی باشی

درس ششم:

حضرت در مقابل تعلیم سوره حمد به پسرش علی اکبر که نوجوان بودند، دهان معلم را پر از جواهر کردند...

توضیح:

یکی از وظایف پدر آنست که به فرزندش قرن یاد بدهد حالا یا خودش این کار را می کند یا معلم استخدام کند. لذا امام حسین (ع) برای تعلیم ران پسرش، معلم استخدام کردند و برای اینکه به ما اهمیت آموزش قران و مقام و جایگاه معلم قران را نشان بدهد از معلم قران خیلی تجلیل می کند و دستور می دهد دهانش را پر از جواهر کنند و صد دست لباس یمنی هم به او می دهد و این باعث اعتراض بعضی از اصحاب شد که مگر معلم چکار کرده اینهمه بش هدیه می دهید؟ حضرت فرمود این هدایا چون مادی است از بین میرود ولی سوره حمد ماندنی است حتی در قبر و قیامت...

متأسفانه در میان ما خانواده ها کمتر به قران اهمیت می دهند. اگر فرزندشان در فیزیک و شیمی و ریاضی و زبان تجدید شود برایش معلم می گیرند ولی اگر قرانش تجدید شود اهمیت نمی دهند.

درس هفتم:

«والله لو لم يكن ملجأ ولا ماوى لما بايعتُ يزيد بن معاوية» بخدا قسم! اگر هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم هرگز با يزيد بيعت نمی کنم! (در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود).
توضیح:

امامان ما از اد مرد بودند و وابستگی به دنیا نداشتند. ریاست طلب نبودند. راحت طلب نبودند. لذا هیچگاه با ظالمین سر یک سفره نمی نشستند. از جمله امام حسین علیه السلام که هرگز با يزيد ظالم و فاسد بيعت نکردند و حاضر شدند اون مصیبتهای بزرگ را تحمل کنند.
حضرت در بیان دیگری فرمودند:

انی لا اری الموت الاسعاده والحیاء مع الظالمین الا برما» شهادت در نظرم سعادت وزندگی با ستمکاران در نزد بدبختی است! (خطاب به یارانش در کربلا).
ما که شیعه ان حضرت هستیم باید اینگونه باشیم. و هرگز با ظالمینی چون دولت امریکا و اسرائیل و امثال آنها همراهی نکنیم
متأسفانه افرادی هستند که بخاطر رفاه و راحتی حاضرند با ظالمین سر یک سفره بنشینند و تسلیم آنها بشوند.

درس هشتم: حلم و بردباری امام حسین علیه السلام درمقابل فحاشی

فردی به نام «عصام بن مصطلق» به هنگام ورود به مدینه به امام حسین علیه السلام برخورد نمود و پس از آن که سیمای امام علیه السلام، او را به خود جلب نمود و حضرتش را شناخت، از روی حسد و بغض نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام شروع به فحاشی و ناسزاگویی به امام حسین علیه السلام و پدر بزرگوارش کرد.

اما حضرت پس از شنیدن سخنان ناپسند او، با مهربانی و عطف، با خواندن آیاتی در فضیلت عفو و گذشت، با «عصام» به سخن گفتن پرداخت و فرمود:

ای برادر! قدری آهسته باش و آرامش خود را حفظ کن، من برای خودم و برای تو از خداوند آمرزش می طلبم؛ مطمئن باش اگر از ما یاری بخواهی تو را یاری خواهیم کرد و اگر عطا و بخششی بطلبی به تو می بخشیم و اگر ارشاد و راهنمایی بجویی، تو را راهنمایی خواهیم کرد.

در این هنگام، عصام از این رفتار امام علیه السلام در مقابل جسارت های خود شرمنده شد. حضرت نیز وقتی این حالت را در او دید این آیه را تلاوت کرد:

قال لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ اليَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ¹

حضرت یوسف به برادرانش [گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست؛]
خداوند شما را می بخشد و او ارحم الراحمین است

:سپس از عصام پرسید

آیا از اهل شام هستی؟

:گفت: آری

حضرت فرمود

هر نیازی داری بدون اظطراب و شرم از ما بخواه که مرا افضل و برتر از آن چه
می پنداری، خواهی یافت

پس «عصام» آن چنان شرمنده و خجلت زده شد که گفت: با رفتار و برخورد
محبت آمیز امام حسین علیه السلام آن چنان عرصه ی پهناور زمین بر من تنگ
شد، که خوش داشتم زمین مرا به خود فرو می بُرد و از آن پس بر روی زمین
کسی در نزد من محبوب تر از آن حضرت و پدرش نبود²

¹سوره یوسف، آیه 92

²سفينة البحار، ج 1

درس نهم: درخواست کردن از دیگران کار خوبی نیست...

مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و درخواستی کرد. حضرت در پاسخ او فرمود: درخواست کردن کار خوبی نیست مگر برای پرداخت غرامت سنگین ، یابینوائی خاک نشین ، یا تعهد مالی سنگین .

آن مرد گفت : من هم جز بخاطر یکی از این موارد نیامدم .

آنگاه حضرت دستور داد صد دینار به او دادند.

توضیح:

چون درخواست کمک از دیگران باعث کوچک شدن و ذلیل شدن و تحقیر شدن میشه لذا در اسلام سفارش شده از دیگران چیزی نخواهید مگر در ضرورت در سوره حمد هم می خوانیم: ایاک نعبد و ایاک نستعین. خدایا فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

در روایت آمده که عده ای از انصار از پیامبر خدا خواستند بهشت را برای آنان ضمانت کند. حضرت فرمود بشرط اینکه از یکدیگر چیزی درخواست نکنید. آنها هم به این شرط عمل کردند مثلاً اگر سر سفره بودند و یکی از آنها آب می خواست به دیگری نمی گفت کاسه آب رو بده بلکه خودش بلند میشد و بر می داشت یا اگر سوار اسب بود و شلاقش می افتاد به انانی که پیاده بودند نمی گفت شلاقم رو بده بلکه خودش پیاده میشد و بر می داشت...

در زندگی امامان و اولیاء خدا هم اینجور بوده که از دیگری حتی از همسر و فرزندشان درخواست نمی کردند.

حضرت امام اگر آب می خواست به فرزند یا همسرش نمی گفت بلکه خود می رفت و تهیه می کرد

علامه طباطبائی هیچوقت درخواست نمی کرد برایم چای بیاورید و...

متأسفانه عده ای هستند که به این مسائل اهمیت نمی دهند و مرتب از دیگران درخواست دارند مخصوصاً کمک مالی می خواهند و این باعث میشود ارزشی پیش مردم نداشته باشند.

امام صادق علیه السلام فرمودند شیعیان ما کسانی هستند که اگر از گرسنگی
بمیرند از دیگری درخواست کمک نمی کنند

ماهم باید اینگونه باشیم و تا جایی که امکان دارد از هیچکس درخواست شخصی
نداشته باشیم.

درس دهم: نیکی به بدان

شخصی در محضر امام حسین علیه السلام گفت : نیکی کردن به نااهل ضایع می شود.

امام علیه السلام فرمود چنین نیست ، احسان همانند باران تندی است و به نیک و بد می رسد.

توضیح:

در بین مردم معروف شده که نباید به ادم نااهل نیکی کرد چون فایده ای ندارد. ولی امام حسین علیه السلام فرمود نیکی کردن به ادم بد هم خوب است و فایده دارد.مانند باران که هم به زمین های بد می بارد هم زمینهای خوب. در واقع هم زیاد دیده شده که با محبت کردن به یک ادم بد،او عوض شده و ادم خوبی شده است. که در داستانی که ذکر شد ان فرد اهل شام وقتی با امام حسین (ع) ملاقات کرد ابتدا به حضرت ناسزا گفت ولی وقتی حضرت به او محبت کرد تغییر کرد و ادم خوبی شد.

لذا معمولا محبت کردن حتی به ادمهای بد اثرات خیلی خوبی دارد و می تواند دشمنی ها را به دوستی تبدیل کند.

در قران کریم هم سفارش شده در مقابل بدی،خوبی کنید.

خداوند در آیه 96 سوره مومنون می فرماید: (بدی را از راهی که بهتر است دفع کن، و پاسخ بدی را به نیکی ده، ما به آنچه آنها می گویند و توصیف می کنند آگاه تریم)؛ «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ». از سویی این مضمون در آیه 34 سوره فصلت، با تعبیر دیگری بیان شده، خداوند می فرماید: (بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی «شوند»؛ «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ».

در آیه 22 سوره رعد، و در شرح اوصاف اُولی الالباب و صاحبان اندیشه و فکر، می فرماید: (آنان با حسنات، سیئات را از میان می برند)؛ «وَيَذَرُوكَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ». این تعبیر می تواند اشاره به این باشد که آنها خطاها و گناهان خویش را با حسنات و اعمال نیک جبران می کنند، و نیز می تواند اشاره به این باشد که آنها بدی دیگران را به بدی پاسخ نمی گویند، بلکه بدی را با نیکی تلافی می کنند، تا افراد خطاکار و گناه کار پیش وجدان خود شرمنده شوند و در کار خویش تجدید نظر نمایند. این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که هر دو معنی در [1]. تفسیر آیه جمع باشد

از این سه آیه به خوبی استفاده می شود که پیامبر(صلی الله علیه و آله) [و کسانی که پیرو راستین او بوده و هستند] مأموریت دارند از مرحله عفو و گذشت نیز

فراتر بروند و بدی را با نیکی پاسخ دهند، کاری که تحمل آن برای هر کس میسر نیست، به همین دلیل در آیه بعد می فرماید: (به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند و کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند نمی رسند)؛ «وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ».

و راستی مقابله به ضد در برابر بدی ها کار سنگینی است که جز نیکان و پاکان توان آن را ندارند؛ آنها که بهره عظیمی از ایمان و تقوا و سهم وافری از فضایل اخلاقی دارند. جالب این که در تاریخ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان بزرگ دین کراراً این موضوع به اثبات رسیده، که گاهی سخت ترین دشمنان کینه توز بر اثر مقابله به ضد (نیکی در برابر بدی) به کلی منقلب شده و مبدل به دوستان صمیمی گشته اند، و این تجربه های فراوان نشان می دهد که [2]. تأثیر این عمل، ملموس و چشمگیر است

پی نوشت ها

به المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سید محمد حسین، دفتر انتشارات [1] اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1417 ق، چاپ پنجم، ج 11، ص 344، (بیان) رجوع شود

اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، [2]
مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، 1377 ش، چاپ اول، ج 3،
ص 417.

درس یازدهم: برخورد با غیبت کننده

شخصی نزد امام حسین علیه السلام غیبت شخصی را کرد. حضرت فرمود: دست از غیبت برادر که نان خورش سگها جهنم است. (تحف العقول)

توضیح:

غیبت از گناهان کبیره است و آثار بدی دارد از جمله اعمال خوب انسان را تا چهل روز به فردی که غیبتش را کردیم می دهند!

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «کسی روز قیامت آمده و نگاه به نامه عملش می کند و اثری از کارهای نیک خود را در آن نامه نمی بیند؛ سپس عرض می کند: کجاست کارهای شایسته من که در دنیا انجام دادم؟ پاسخ داده می شود: تو غیبت مردم را کردی؛ به جای غیبت های ثواب های تو در نامه عمل کسانی که غیبت آنها را کردی نوشته شد» (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۶)

متأسفانه غیبت بین مردم خیلی شایع است و کمتر کسی پیدا می شه که اهل غیبت کردن نباشه!

درحالی که گناه بزرگی است و باعث نابودی اعمال خوب ادم میشه.لذا باید تمرین کنیم که هیچوقت غیبت نکنیم و اگر کسی پیش ما غیبت کرد بش تذکر بدهیم.

داستانی واقعی درباره اثر غیبت در عالم برزخ

.....حضرت زهرا (س) ما را فرستاده است تا این مطلب را به شما برسانیم

حجه الاسلام محی الدین حائری شیرازی فرمودند

شیخ بهلول، نقل کرد در زمان رضا خان به خاطر آن که مورد غضب شاه بودم و مأموران در تعقیب من بودند، همسر خود را طلاق دادم؛ زیرا اگر او به زوجیت من باقی می ماند ممکن بود مورد تعرض دستگاه قرار بگیرد.

حتی پس از آن که او را طلاق دادم و عده او تمام شد وسیله ازدواج مجدد را برای او فراهم آوردم تا هیچ ناراحتی و خطری از ناحیه من متوجه او نشود.

مدتی گذشت این زن مُرد

من در خواب سه نفر زن را دیدم که نزد من آمدند. از آنها پرسیدم شما کیستید؟

یکی از آنها گفت: من عمه پدر تو هستم، و دو نفر دیگر هم از خویشان به شمار می آمدند.

به هر صورت آنان به من گفتند: حضرت زهرا (س) ما را فرستاده است تا این مطلب را به شما برسانیم که وقتی زن شما از دنیا رفت ملائکه عذاب قصد عذاب او را داشتند ولی حضرت زهرا (س) دستور فرموده است فعلا دست از عذاب او بردارید.

علت عذاب غیبهایی بود که او از بعضی از مردم کرده بود و دلیل دستور توقف عذاب از سوی حضرت زهرا (س) نیز برای آن است که شاید از غیبت شدگان رضایت خواهی شود و آنان نیز رضایت دهند.

شیخ بهلول گفت: من پس از بیدار شدن از خواب فوراً خود را به محل سکونت آن زن رسانیده و به منبر رفتم، بالای منبر به مردم گفتم

شخصی از اهل این محل از دنیا رفته و غیبت بعضی از مردم را کرده است از تقصیر او بگذرید و او را عفو کنید تا از عذاب اخروی نجات یابد و به دیگران هم که در جلسه حاضر نیستند بگویید تا از تقصیر او بگذرند.

بعد از مدتی همسر سابقم را خود در خواب دیدم که رو به من کرده و گفت:
فلانی راحت شدم و اضافه کرد که : تو نیز اینجا بیا، چرا در دنیا این محل کثیف
مانده ای!

انشالله که دیگه هیچوقت غیبت نکنیم.

درس دوازدهم: خوشحال کردن فقرا

روزی امام حسین (ع) از جایی عبور می کرد، دید چند نفر فقیر پلاسی به زمین انداخته اند و مقدار اندکی نان خشک روی آن نهاده و می خورند، بر آن ها سلام کرد.

آنها جواب سلام امام (ع) را دادند و گفتند: بفرمائید از این غذا میل کنید، امام (ع) در کنار آنها روی خاک زمین نشست، و سپس فرمود: اگر این نان صدقه نبود با شما می خورم سپس به آنها فرمود: برخیزید به خانه من بیایید امروز مهمان من باشید.

آنها برخاستند و همراه امام حسین (ع) به خانه آن حضرت آمدند امام (ع) به آنها غذا و لباس داد، سپس دستور داد به هر کدام مبلغی پول دادند، و با این شیوه آنها را خشنود کرد، و از آن ها از حضور امام (ع) رفتند (بحار الانوار، ج 44، ص 191)

توضیح:

یکی از کارهای خیلی نیک، خوشحال کردن فقرا است. هم با برخورد خوب و خوش اخلاقی کردن با آنها هم با کمک مالی به آنها.

لذا امامان ما روششان این بوده که به فقرا احترام می گذاشتند و به آنها کمک می کردند درحالی که پادشاهان و حاکمان معمولاً فقرا را راه نمی دادند و به آنها احترام نمی گذاشتند و گاه به آنها توهین می کردند. همچنین بعضی از مردم این چنین هستند که اگر پولداری را دیدند به او خیلی احترام می گذارند و گاه تا کمر برایش خم میشوند! ولی اگر فقیری را دیدند به او بی اعتنایی می کنند و اهمیت بهش نمی دهند.

ما باید از اهل بیت (ع) پیروی کنیم و به فقرا احترام بگذاریم و به آنها کمک کنیم و بدانیم این یکی از راههای تقرب الی الله است.

در روایتی قدسی، در بیان خداوند چنین آمده است:

الْخَلْقُ عِیَالِی، فَأَحَبُّهُمْ إِلَیَّ الطُّفُّهُمُ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِی حَوَائِجِهِمْ

مردم عایله و جیره خواران من اند، محبوب ترین آنها نزد من کسی است که به عایله ام مهربان تر و در بر آوردن نیازمندیهایشان کوشا تر باشد....

راهکار خوشحالی در قیامت چهار خصلت است...

بردر ب دوم بهشت نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله على ولي الله. ان لكل شيء حيلة وحيلة السرور يوم القيامة اربع خصال. مسح رؤوس اليتامى والتعطف على الارملة والسعى في حوائج المؤمنين والنفقة للفقراء والمساكين. برای هر کاری چاره‌ای است و چاره خوشحالی روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست مهربانی بر یتیمان. مهربانی بر بیوه زنان. تلاش در رفع گرفتاری مؤمنان. چهارم صدقه به فقرا و بیچارگان...

فریادرسی از گرفتاران كفاره گناهان

امام علی (ع) فرمود:

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ

از جمله كفارات گناهان بزرگ، فریادرسی گرفتاران و تسلی دادن رنج دیدگان است.

ابن عباس می گوید امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد در اعتکاف بود که شخصی به حضرت عرض کرد من بدهکارم. شما بیایید به طلبکار من بگویید به من مهلت دهد. امام قبول کردند و از مسجد خواستند خاج شوند ابن عباس عرض

کرد فراموش کرده اید در حال اعتکاف هستید؟ امام فرمود خیر ولی از رسول خدا
شنیدم رفع گرفتاری یک مومن از نه هزار سال عبادت بالاتر است

انشالله ما شیعیان ان حضرات اینگونه باشیم و به فقرا و نیازمندان احترام بگذاریم و
با آنها با خوش رویی برخورد کنیم و باندازه توان به آنها کمک کنیم.

درس سیزدهم: نهایت محبت امام حسین علیه السلام به غلامان

امام حسین (ع) غلامی داشت که ترک بود او را با نام اسلم صدا می زدند از ویژگیهای او اینکه قاری قرآن بود و آیات قرآن را با صدای دلنشین می خواند.

اسلم آماده جنگ شد و پس از اجازه گرفتن از امام (ع) به سوی میدان رفت و آنچنان با دشمن جنگید که به نقل بعضی هفتاد نفر از دشمن را کشت تا آنکه بر اثر ضربات دشمن از پای درآمد و به زمین افتاد.

امام حسین (ع) به بالین او آمد و صورت خود را روی صورت خون آلود غلامش نهاد و گریه کرد، در این هنگام اسلم چشم خود را گشود و یک لحظه سیمای نورانی امام حسین (ع) را دید و از خوشحالی خندید و هماندم به شهادت رسید، زبان حالش این بود.
گردست دهد هزار جانم

در پای مبارکت فشانم. (داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام)
توضیح:

امامان ما تکبر نداشتند و نسبت به زیر دستان نهایت محبت را داشتند. در این باره داستانهای زیادی نقل شده است از جمله داستان اسلم.

اگر چه افرادی زیر دست هستند اما این دلیل نمیشود که به آنها احترام گذاشته نشود و به آنها محبت نگردد. لذا در پیش اهل بیت (ع) فرقی بین رئیس و مرئوس و غلام و ارباب نبود همانطور که خدا فرموده که

ان اکرمکم عندالله اتقیکم... گرامی ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست.

اگر زنی زیبا بود وزنی نازیبا ولی زن نازیبا از زن زیبا، باتقواتر بود ان نازیبا نزد خدا عزیز تر از زن زیباست! اگر مردی ثروتمند بود و مرد دیگر فقیر ولی مرد فقیر تقوایش از ثروتمند بیشتر بود مرد فقیر نزد خدا عزیز تر است! ابر شخصی سرلشکر بود و شخص دیگر سرباز! ولی سرباز تقوایش از سرلشکر بیشتر بود خدا ان سرباز را دوست دارد و ان سرباز نزد خدا عزیز است. اگر شخصی علامه بود و شخص دیگر طلبه مبتدی. ولی طلبه مبتدی تقوایش از علامه بیشتر بود خداوند ان طلبه را بیشتر دوست دارد. اگر اقایی وزیر بود و اقایی دیگر آبدارچی! اما تقوای آبدارچی بیشتر باشد او نزد خدا، عزیزتر از ان سرلشکر است. اگر شخصی طایفه و قوم و قبیله دارد ولی شخص دیگری بی کس است ولی ان بی کس، تقوایش بیشتر از آن فرد دارای قوم و قبیله است او نزد خدا از این ادم مهم، عزیزتر است. اقایی است چند دهنه پاساژ و مغازه دارد و دیگری مغازه کوچکی اجاره کرده است ولی تقوایش بیشتر از ان پاساژدار است. ان مرد از این پاساژدار، نزد خدا عزیز تر

است. اقایی است ورزشکار و دارای قدرت بدنی بالا و دیگری ادم لاغری بی جون! اما این ادم بی جون، تقوایش از آن مرد قوی بیشتر است. او نزد خدا، از این ادم قوی عزیزتر است. دوتا برادر هستند یکی بی تقوا ولی فوق فوق تخصص مغز و اعصاب! اما دیگری ادم معمولی و هیچ تخصصی ندارد! ولی تقوایش از برادر فوق فوق تخصصش بیشتر است. این ادم عادی نزد خدا، عزیزتر از دیگری است. دوتا خواهر هستند یکی ازدواج کرده و زندگی خوبی دارد و خواهر دیگر مجرد مانده و موفق به ازدواج نشده است ولی تقوایش از او خواهر بیشتر است او نزد خدا عزیزتر از خواهر متاهلش است!

ولی شاهان و قدرتمندان و ثروتمندان اکثرا این نگاه را نداشتند. بلکه فقط به بالادست ها احترام می گذاشتند و در حق زیردست ها نه تنها حرمت نمی داشتند بلکه گاه به آنها انواع ظلمها روا می داشتند.

درباره نادرشاه آمده که در جنگی اسب نادر مرد. و نزدیک بود نادر کشته شود. سربازی فوراً اسب خود را تقدیم نادر کرد و نادر نجات یافت و به سرباز گفت بعد جنگ بیا بت پاداش بدم. بعد جنگ سرباز چندبار جلو چادر نادر رفت تا پاداش بیاورد. نادر گفت چشمهای این سرباز را در بیارید مرتب می آید به من خیره میشود! چشمهای سرباز را در آوردند!

درس چهاردهم: حضرت فرمود همانا شخص موء من خلاف و کار زشت انجام

نمی دهد و عذرخواهی هم نمی کند.

ولی فرد منافق هر روز مرتکب خلاف و کارهای زشت می گردد و همیشه عذرخواهی می نماید...

توضیح:

فرق مومن با منافق در این است که ادم مومن کار بدی را انجام نمی دهد که بعد مجبور به عذرخواهی شود ولی منافق برعکس است و همیشه و مرتب کارهای نادرستی انجام می دهد و بعد هم مرتب عذرخواهی می کند.

متأسفانه ما افرادی را می شناسیم که چون مرتب کارهایی که باعث ناراحتی دیگران میشود انجام می دهند لذا مرتب هم عذرخواهی می کنند و این باعث میشود نزد دیگران ادم ناموفقی به نظر بیایند. و عذرخواهی مرتب باعث خوارشدن می گردد درحالی که مومن نباید کاری که باعث خوارشدنش میشود انجام دهد.

از جمله کارهایی که باعث میشود فرد مجبور به عذرخواهی شود اهانت به

دیگران است همچنین پایمال کردن حق دیگران و بی انضباطی در کارها و کم

کاری و بعضی از گناهان از جمله عواملی است که باید بابت آنها عذرخواهی

نماید.

حضرت در بیان دیگری فرمود: کارها و اعمور خود را همانند کسی تنظیم کن و انجام ده که می داند و مطمئن است که در صورت

خلاف تحت تعقیب قرار می گیرد و مجازات خواهد شد.
و در صورتی که کارهایش صحیح باشد پاداش خواهد گرفت .

یعنی مومن گناه و خلاف و اشتباه انجام نمی دهد بلکه به بهترین وجه انجام می دهد.

درس پانزدهم: حضرت فرمود: توجّه داشته باشید که احتیاج و مراجعه مردم به شما از نعمت های الهی است ، پس نسبت به نعمت ها روی ، برنگردانید؛ و گرنه به نقيمت و بلا گرفتار خواهد شد...

توضیح: ادمای خیر که نیازمندان و گرفتاران به آنها مراجعه می کنند تا او مشکل آنها را برطرف کند بدانند که این توفیق را خدا به هر کسی نمی دهد. لذا نباید از مراجعه متعدد آنها ملول و خسته شوند.

داستانی آموزنده از

عنایت امام زمان علیه السلام به مرحوم کافی

شبى خواب بودم که نیمه های شب صدای در خانه ام بلند شد از پنجره طبقه دوم از مردی که آمده بود به در خانه ام پرسیدم که چه می خواهد؛ گفت که فردا چکی دارد و آبرویش در خطر است. می خواست کمکش کنم.

لباس مناسب پوشیدم و به سمت در خانه رفتم، در حین پایین آمدن از پله ها فقط در ذهن خودم گفتم: با خودت چکار کردی حاج احمد؟ نه آسایش داری و نه خواب و خوراک؛ همین

رفتم با روی خوش با آن مرد حرف زدم و کارش را هم راه انداختم و آمدم ...خواایدم. همان شب حضرت حجه بن الحسن (عج) را خواب دیدم

فرمود: شیخ احمد حالا دیگر غر میزنی؛ اگر ناراحتی حواله کنیم مردم بروند سراغ شخص دیگری؟

آنجا بود که فهمیدم که راه انداختن کار مردم و کار خیر، لطف و محبت و عنایتی است که خداوند و حضرت حجت (عج) به من دارند...

اری این توفیق الهی است که بجای اینکه ما فقیر باشیم و بخواهیم از دیگران کمک بخواهیم، ما متمکن و اهل خیر هستیم و دیگران به ما مراجعه می کنند پس باید با روی باز از آنها استقبال کنیم و باندازه توانمان در رفع مشکل آنها بکوشیم.

یک داستان

امام صادق علیه السلام علاوه بر این که احسان می کرد و به حل مشکلات گرفتاران، اقدام می نمود، به دیگران هم سفارش می کرد که چنین کنند

مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: در دیوان نجاشی که بر اهواز و فارس، ولایت دارد، خراجی بر عهده من نهاده شده که قدرت پرداخت آن را ندارم. نجاشی به شما ارادت دارد. اگر صلاح بدانید در این رابطه به او سفارش کنید. امام صادق علیه السلام در نامه ای نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم. سرّ». «أخاک یسرّک الله».

نامه را گرفت و به سوی وطن بازگشت. به دیدن نجاشی رفت و با او خلوت کرد. نامه را به او تقدیم کرد و گفت: «این نامه را حضرت صادق برای شما فرستاده است. نجاشی نامه را گرفت و بوسید و بر چشم گذاشت و گفت: «حاجت تو چیست؟». گفت: «خراجی در دیوان شما بر عهده من نهاده شده که قدرت». «پرداخت آن را ندارم». پرسید: «چه مبلغ؟» گفت: «ده هزار درهم».

نجاشی کاتب خود را خواست و به او گفت: «دین این مرد را از اموال شخصی من ادا کن». دستور داد مالیات سال آینده را نیز از او نگیرند. آن گاه به آن مرد گفت: «آیا تو را خوش حال کردم؟». گفت: «بلی؛ فدایت شوم». سپس دستور

داد یک حیوان سواری و یک غلام و یک کنیز و یک دست لباس به او عطا کردند. و در هر مرتبه می پرسید: «آیا تو را خوشنود کردم؟» و او جواب می داد: «آری». سپس گفت: «فرش این خانه را که بر روی آن نامه امام صادق مولایم را دریافت کردم نیز جمع کنید و به این مرد بدهید». سپس گفت: «در آینده، هر گاه حاجتی پیدا کردی، نزد من بیا».

آن مرد اموال را گرفت و خارج شد. چندی بعد خدمت امام صادق علیه السلام رسید و جریان نامه و کار نجاشی را برایش تعریف کرد. امام صادق علیه السلام بسیار خوشنود شد. آن مرد عرض کرد: «یا ابن رسول الله! گویا از عمل او خوشنود شدید؟». فرمود: «آری؛ به خدا سوگند! خدا و رسولش نیز از این عمل خوشنود شدند»^۳

محمد بن بشر، یک هزار دینار به شهاب بدهکار بود و قدرت پرداخت آن را نداشت. خدمت امام صادق علیه السلام رسید و تقاضا کرد با شهاب صحبت کند که بدهکاری او را تا بعد از موسم حج تأخیر بیندازد. حضرت صادق علیه السلام

حار الأنوار، ج 47، ص 370³

شهاب را فراخواند و به او فرمود: «تو از حال محمد و ارتباطش با ما اطلاع داری. می گوید، مبلغ یک هزار دینار به شما بدهکار است. این پول را در راه خوراک و شهوترانی صرف نکرده، بلکه از مردم طلبکار است. من دوست دارم این پول را به او ببخشی و حلالش کنی.» و فرمود: «شاید تو تصور می کنی که در عوض این پول خدا از حسنات او بر می دارد و به تو عطا می کند؟»

».شهاب عرض کرد: «ما این گونه می پنداریم

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال، عادل تر از این است که بنده اش در شب های سرد به عبادت برخیزد و روزهای گرم را روزه بگیرد و خانه خدا را طواف کند، آن گاه همه این ها را از او بگیرد و به دیگری بدهد! نه! چنین نیست!». بلکه فضل خدا زیاد است و به بنده مؤمن خود تفضل می کند

شهاب عرض کرد: «یا ابن رسول الله! او را حلال کردم»^۴

متأسفانه افرادی بودند که خدا به آنها فرصت داد تا کارهای خیر انجام دهند ولی آنها از این فرصت استفاده نکردند و گاه برعکس بجای کمک به مردم، به آنها ظلم کردند و خداوند هم از آنها انتقام گرفت و آنها را دچار بلا و مصیبت کرد و به هلاکت انداخت.

داستان

نقل می کنند آخرین شب عمر نادرشاه او بسیار استرس داشت و خوابش نمی برد و راه می رفت. معین الممالک که از اصحاب سرّ نادر شاه بود علت را از نادرشاه می پرسد. نادر شاه این گونه بیان می کند که جوان بودم و شبی در خواب دیدم که دو فرشته با عزت نزد من آمدند و به من گفتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شما کار دارد. نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتم و ایشان دو شمشیر به کمرم بستند و فرمودند تو حاکم خواهی شد اما به مردم ظلم نکن. از آن شب به بعد اتفاقی افتاد و من به قدرت رسیدم و حاکم شدم. امشب همان دو فرشته را در عالم خواب دیدم که غضب آلود بودند و گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تو کار دارد و من را به زور نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) خشمگین بود و پرسیدند مگر نگفتم به مردم ظلم نکن. آن دو شمشیر

را از کمرم باز کردند. احساس می کنم امشب قرار است که اتفاقی بیفتد. سحر
سراز تن نادرشاه جدا شد

درس شانزدهم: حضرت فرمود: برای هر دردی درمان و دوائی است و درمان گناه، استغفار است.

توضیح:

ادمی گناه تحت تاثیر نفس اماره و ابلیس رانده شده الوده به گناه میشود. و چون گناه خلاف فطرت است لذا خیلی دچار عذاب وجدان میشود. بهترین کار در این مواقع توبه و استغفار است. که این نه هزینه مالی دارد و نه لازم است پیش شخص خاصی برود. و نه نیاز است در مکان یا زمان خاصی باشد. بلکه در هر زمانی و در هر مکانی ادمی میتواند استغفار کند. وقتی توبه و استغفار کرد آرامش پیدا می کند و توبه کننده محبوب خدا می گردد.

قبول توبه ادمای گناهکار از جلوه های رحمت الهی است. که خدا انقدر مهربان است که اگر بارها و بارها ادمی گناه کرد و توبه کرد باز خدا توبه پذیر است و مثل ما ادما نیست که اگر کسی چندبار نافرمانی ما کرد و معذرت خواست دیگه ازش قبول نمی کنیم. آیت الله بهجت (ره):

این همه سراغ دکترهای داخلی و خارجی رفتید، یک دستور هم ما می دهیم؛ #صلوات زیاد بفرستید به نیت برآورده شدن همه حوائج از جمله شفای خودتان. وقتی هم خسته شدید به نیت صلوات زبانتان را حرکت دهید.

و زیاد #استغفار کنید. آنقدر استغفار کنید که زبانتان از کار بیفتد.
این گنجینه‌ای است که تمام نشدنی است، کنز است، گنجینه‌ای
است که فناپذیر نیست.

علت اینکه خدا استغفار را به ما اموخته چه چیزی است؟

امیر مومنان (ع) می فرمایند:

أَكْثَرُوا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُعَلِّمْكُمْ الْإِسْتِغْفَارَ إِلَّا وَهُوَ
يُرِيدُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ؛

زیاد استغفار کنید زیرا خداوند متعال استغفار را به شما نیاموخته مگر
به این جهت که می خواهد شما را بیامرزد...

درس هفدهم: حضرت فرمود: هر کس گره ای از مشکلات موء منی باز کند و مشکلش را بر طرف نماید، خداوند متعال غم و اندوه دنیا و آخرت او را بر طرف می نماید

توضیح:

یکی از راههای تقرب الی الله این است که مشکل گشا باشیم. اگر می توانیم مشکل کسی را حل کنیم حتما اقدام نماییم. زیرا این باعث میشود که خداوند هم غم و اندوه ما در دنیا و آخرت را بر طرف کند. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر کس یک نیاز برادر مومن خود را بر آورد، مانند کسی است که عمر خویش را به عبادت خدا سپری کرده باشد

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: کسی که در راه بر آوردن نیاز برادر مؤمن خود بکوشد، گویی نه هزار سال با روزه گرفتن و شب زنده داری کردن، خدا را عبادت کرده باشد

امام صادق - علیه السلام - فرمود: کسی که برای طلب حاجت خود یا برای سلام و احوال پرسی نزد برادر مؤمن خود رود و او خود را از وی مخفی کند تا زنده است، پیوسته مشمول لعنت و نفرین خدا شود

جسم نورانی!

رسول خدا(ص): هنگامیکه مؤمن از قبر محشور می شود، هیكلی شبیه خودش، جلو او قدم می گذارد و هر کجا مؤمن دچار ترس و هراس های قیامت می شود، آن هیكل به او دلداری می دهد و می گوید: ترس!

و ناراحت نباش! و بشارت باد بر تو به خوشحالی و کرامت خدا! تا اینکه
مؤمن حساب آسانی پس می دهد و امر به رفتن به بهشت می شود
و در تمام این مراحل او با این شخص است. وقتی مؤمن می خواهد
داخل بهشت شود، به آن هیکل می گوید: تو خوب شخصی هستی که
همراهم از قبر خارج شدی و به من بشارت دادی تا اینکه براحتی به
بهشت رسیدم. تو کیستی؟ می گوید: من همان شادی هستم که در
دنیا، در دل برادر مؤمنت وارد نمودی! خدا مرا خلق کرد تا بتو
آرامش و بشارت بدهم!

درس هجدهم: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ شِيعَتْنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ...

حضرت فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که دلهای آنها از هرگونه غش و دغل و تقلب پاک هستند.

توضیح:

امامان ما پاک از هر الودگی بودند از جمله اهل دغل و کلک و تقلب نبودند. ما که شیعیان ان حضرات هستیم باید ین چنین باشیم. ولی متأسفانه می بینیم عده ای از شیعیان کلاهبرداری دارند. متقلبند. کلک بازی میکنند. و پرونده های زیادی در دادگاه در مورد کلاهبرداری وجود دارد

بنده یک روز پیش یکی از دوستان قاضی نشسته بود. پرونده ها را برای اینکه ایشان دستور بدهد می آوردند. من دقت کردم موضوع پرونده ها چی هست. اکثر نوشته بود: خیانت در امانت! به چند نمونه اشاره میشود:

ماجرای پرونده بزرگ کلاهبرداری با ۱۳ هزار خانوار شاکی!

پرونده کلاهبرداری موسوم به گلیم و گبه کرمانشاهان که بیش از ۱۳ هزار شاکی داشت با درایت مسئولان قضایی رسیدگی شد و پس از تایید حکم متهم در دیوان عالی کشور، اکنون دستگاه قضایی در تلاش است تا بر اساس اموال شناسایی شده، مطالبات مالباختگان را پرداخت کند.

یا

چای دیش

پرونده چای دیش یکی از بزرگ‌ترین پرونده‌های دستگاه قضایی است که بخشی از این پرونده در سال 1403 مورد رسیدگی قرار گرفت و حکم قطعی برای 42 نفر از متهمان آن صادر شد و رسیدگی به بخش‌های دیگر این پرونده همچنان ادامه دارد.

در پرونده چای دیش وزیر سابق جهاد کشاورزی و نیز فاطمی‌امین وزیر اسبق صمت هم متهم هستند.

پس از صدور کیفرخواست و ارجاع پرونده به دادگاه، ۲۴ جلسه دادگاه رسیدگی به بخش اول این پرونده در 1403 در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی ویژه رسیدگی به جرایم اخلاص گران کلان و عمده در نظام اقتصادی به ریاست قاضی پسندیده برگزار و کیفرخواست 600 صفحه‌ای متهمان قرائت شد. در این پرونده، با ارز تخصیص داده شده، یا کالایی وارد کشور نشده است و یا کالایی که وارد شده از نظر کمی، کیفی و ارزشی با ضوابط کالایی که باید وارد کشور شود، مطابقت ندارد.

اکبر رحیمی درآباد متهم ردیف اول پرونده چای دیش با ساخت مهرهای بسیاری از شرکت‌های فروشنده چای خارجی و ماشین آلات بسته بندی، ساخت مهرهای برخی از سازمان‌های اداری و دولتی داخلی و خارجی و جعل پیش فاکتور، فاکتور، بارنامه، گواهی‌های مبدا و بازرسی اقدام به ثبت سفارش چای در راستای تامین منافع خود و کسب سود بیشتر می‌کرد.

متهم ردیف اول به اتهام قاچاق سازمان یافته از نوع کالای مجاز مشروط به تحمل ۷۵ ماه حبس تعزیری، به اتهام قاچاق سازمان یافته از نوع کالای ممنوعه به تحمل ۷۵ ماه حبس تعزیری، از باب

مشارکت در اخلاف کلان در نظام اقتصادی کشور به دليل عدم ايفای تعهدات ارزی يا همان قاچاق ارز به ميزان ۲.۲۶۹.۱۶۰.۵۳۴ يورو، به تحمل ۲۵ سال حبس تعزیری و به اتهام اخلاف در نظام اقتصادی کشور از طريق فروش ارز بدون رعايت ضوابط و مقررات ارزی به تحمل ۲۵ سال حبس تعزیری و به اتهام پرداخت رشوه به تحمل ۴۵ ماه حبس تعزیری و... محكوم شده است؛ بنابراین متهم ردیف اول مجموعاً به ۶۶ سال حبس تعزیری محكوم شده است که به موجب مقررات، فقط محکومیت اشد، (۲۵ سال) قابلیت اجرا دارد.

محكوم علیه اکبر رحیمی مجموعاً به پرداخت بیش از ۲۴۴ هزار میلیارد تومان جزای نقدي محكوم شد که به موجب مقررات قانون مجازات اسلامی، فقط محکومیت اشد قابلیت اجرا دارد؛ یعنی مبلغی بابت ۱۵۸ همت، قابلیت اجرا دارد.

طبق گفته اصغر جهانگیر سخنگوی دستگاه قضا، متهم ردیف اول دارای ۱۵.۵ هزار میلیارد تومان بدهی به شبکه بانکی کشور است و در حال حاضر اموالی که از متهم ردیف اول شناسایی شده، به اندازه بدهی وی نیست .

همچنین به موجب حکم صادره در خصوص سید جواد ساداتی نژاد و سید رضا فاطمی امین وزرای وقت جهاد کشاورزی و صنعت معدن و تجارت به اتهام معاونت در اخلاف در نظام اقتصادی کشور به طور عمده و کلان موضوع تبصره دو ماده دو قانون مجازات اخلافگران در نظام اقتصادی کشور هر کدام به ۵ سال حبس تعزیری محكوم شده‌اند ولی دادگاه در اجرای مواد ۳۶ و ۳۷ از قانون مجازات

اسلامی و ماده شش از قانون کاهش حبس تعزیری، محکومیت سیدجواد ساداتی نژاد را به دو سال و محکومیت سید رضا فاطمی امین را به یک سال تخفیف و کاهش داده است. این احکام قطعی و لازم الاجراست .

و...

اسلام با هرگونه تقلب و کلاهبرداری مخالف است زیرا باعث ضرر رساندن به دیگران است و در حقیقت کلاهبرداری نوعی دزدی است و نباید شیعه اهل بیت اهل این گناهان باشد.

درس نوزدهم: حضرت فرمود: مرگ همراه با عزت بهتر از حیات و زندگی توأم با ذلت است.

توضیح:

اکثر مردم از مرگ می ترسند لذا حاضرند زندگی کنند هرچند با ذلت و خواری باشد ولی امام حسین علیه السلام می فرماید من با عزت بمیرم بهتر است که زندگی کنم ولی با ذلت و خواری و این مسأله عزت مداری مطلب خیلی مهمی است که باید متوجه اهمیت آن باشیم.

خداوند مومن را عزیز قرار داده است و دوست ندارد مومن تحقیر شود. ذلیل شود. کوچک شود لذا غیبتش را ممنوع کرده. تهمت به او را ممنوع کرده. مسخره کردنش را ممنوع کرده. ناسزا به او را ممنوع کرده... و از طرفی اجازه نداده مومن کاری بکند که ذلیل بشود. در روایت است انسان اختیار دارد هرکاری بکند ولی اجازه ندارد خود را ذلیل کند..

و لقد کرما بنی ادم و حملناهم فی البر و البحر و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم

که خداوند انسان را مورد تکریم و احترام قرار داده و او را بر بسیاری از موجودات برتری بخشیده است.

پس اصل در انسان حفظ کرامت و عزت او است و باید این کرامت را با پیروی از خدا و رسولش حفظ نماید.

در روایات هم بسیار به مسأله کرامت انسان اشاره شده است از جمله:

امام کاظم علیه السلام فرمود :
... المومن اعز من الکبریت الاحمر ...
... مومن گرامی تر از یاقوت سرخ است ...
امام صادق علیه السلام فرمود :
المومن اعظم حرمة من الکعبه
احترام مومن از کعبه بیشتر است .
وجه هیچ وجه به مومن اجازه نمی دهد که خود را پست و با ذلت
جلوه دهد و شرافت انسانی خود را پایمال کند
امام صادق علیه السلام فرمود :
ان الله فوض الی المومن کل شیء الا اذلاله نفسه
همانا خداوند هر امری را به مومن تفویض کرده اما ذلیل کردن
نفس خود را به او اجازه نداده است .
امام علی علیه السلام فرمود :
اکرم نفسک کل دنیه ...
نفس خویش را از هر کار پستی برتر و بالاتر بدار ...
امام صادق علیه السلام فرمود :
... و لا تکن واهنا یحقرک من عرفک ...
... و شل و سست مباش که هر که تو را ببیند تحقیر کند ...
و از طرف دیگر توصیه و سفارش اکید به حفظ عزت و کرامت .
امام کاظم علیه السلام فرمود :
ان اعظم الناس قدرا من لایری الدنیا لنفسه خطرا
از همه مردم بلند مرتبه تر و عظیم القدرتر آن کسی است که اگر
تمام دنیا را یک طرف بگذارند او خودش و عزت و نفسش را بر تمام

دنیا مقدم می دارد .

یعنی حاضر نیست شرافت و کرامت خود را در مقابل این که تمام نعمتهای دنیا را به او بدهند لکه دار کند

از زمانی که اولین انسان یعنی حضرت آدم ع خلق شد مساله عزت و ذلت انسان هم مطرح گردید . حضرت ادم ع در ابتدا عزیز بود انقدر عزت داشت که خداوند امر کرد همه فرشتگان برای او سجده کردند . حتی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هم برای او سجده نمودند . همچنین خداوند او را در بهشت دنیایی جا داد و به او گفت که از نعمتهای بهشت استفاده کن . بهشتی که ادمی در آنجا نه دچار سرما می شد و نه گرما . سپس حوا را همسر او قرار داد و حضرت ادم ع هیچگونه کمبودی نداشت .

اما نافرمانی خداوند باعث شد که با خوردن میوه ممنوعه ، همه چیز را از دست بدهد و از بهشت اخراج گردد! او در حقیقت از عزت وارد ذلت شود .

حضرت ادم (ع) برای این مصیبت بزرگ سالیان سال گریه می کرد تا اینکه توبه نمود و مجددا پیش خدا عزیز شد و پیامبر خدا در زمین گردید . لذا در سلام بر پیامبران و امامان ابتدا می گوئیم السلام علی ادم صفوه الله ..

برای حفظ عزت نفس . نباید از دیگران درخواست داشته باشیم . نه درخواست قرض نه درخواست انجام کارهای شخصی .. همچنین نباید مشکل رو برا دیگری بگی ...

اگر ادمی مجبور شود برای حفظ عزت شهید شود ارزشش را دارد . اما کسانی که اهمیت عزت مداری را نمی دانند می بینیم برای

نجات خود و یا برای بدست آوردن مادیات، خود را ذلیل و خوار می کنند و افرادی هستند متملق هستند. پاچه خواری دیگری را می کنند تا به اهداف دنیوی برسند. و این خلاف روش اهل بیت می باشد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید اگر همه دنیا را به من بدهند تا در مقابل ساعتی خوار و ذلیل باشم قبول نمی کنم.

لذا فریاد سالار شهیدان در کربلا بلند شد که هیئات منا الذله! هرگز زیر بار ذلت نخواهم رفت. و این فریاد را هزاران نفر ازاد مرد در طول تاریخ بعد کربلا تکرار کردند و ملت ایران اسلامی به رهبری امامین انقلاب بارها این سخن را فریاد زده است.

مخصوصا اینکه امریکای جهانخوار می خواهد ملت ایران را همانند زمان طاغوت به بردگی و ذلت بکشد اما مردم ما هرگز قبول نکرده اند و حاضرند شهدای زیادی تقدیم کنند ولی هرگز زیر بار ذلت دشمنان نخواهند رفت...

درس بیستم: مَنْ عَدَّدَ نِعَمَهُ ، مَحَقَّ كَرَمَهُ ؛

امام حسن (ع) فرمودند: هر کس احسان های خود را برشمرد ، بخشندگی خود را

تباه کرده است...

توضیح:

یکی از مهم ترین ویژگی انسان های بخشنده آنست که کارهای خیر خود را به دیگران نمی گویند و انتظار تشکر از دیگران ندارند.

اسلام سفارش کرده پنهانی صدقه بدهید...از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ((یا عمار! الصدقة و الله فی السر افضل من الصدقة فی العلانية ؛ ای عمار! به خدا قسم صدقه پنهانی برتر از صدقه علنی و آشکار است

این پنهانی صدقه دادن چند فایده دارد

.یکی اینکه اخلاص انسان حفظ میشود و دچار ریاکاری و خودنمایی نمیشود

.یکی اینکه آبروی نیازمند حفظ می شود و او شرمنده نمی گردد

.سوم اینکه دیگران نمی توانند مانع انفاق گردند

بارها بوده است افرادی می خواستند به کسی کمک کنند ولی خانواده وی مانع شدند.

بنده به مومنی گفتم حوزه به بخاری نیاز دارد گفت چهارتا اضافه دارم برایتان می اورم. چند روز گذشت و خبری نشد. بعد ازش پرسیدم پس چی شد؟ گفت ...خانمم گفته خودمان لازم داریم

چهارمین فایده انست صدقه پنهان مانع دعوا و اختلاف میشود

گاهی مرد می خواهد به مادر یا خواهر برادرش یا دیگر اقوام و دوستانش کمک کند اگر خانمش خبر دار شود شاید باعث دعوا و ناراحتی شود. چون زنها در این مورد دو دسته هستند. بعضی موافقند شوهرشان به فامیلش کمک کند و بعضی از زنها مخالفند و اگر بفهمند شوهرشان به فامیلش کمک مالی کرده ناراحت میشوند و دعوا راه می اندازند

امام باقر علیه السلام می فرماید اگر کار خیرت را برای دیگری چند بار گفتی به عنوان عمل ریائی می نویسند.

پس برای اینکه کار خیرمان ضایع نشود نباید برای دیگران نقل کنیم.

درس بیست و یکم: صبر آن حضرت، که آن بزرگوار تمام مراتب صبر را دارا بودند، چون حتی در وقتی که بر خاک افتاده، تمام اعضایش پاره پاره، سرش شکافته، قلبش از نیزه سه پهلوی چاک، لبهایش از عطش خشک شده، سر و رویش از خون خضاب شده بود، صدای استغاثه عیال و اطفالش از یک طرف، شماتت دشمنان از طرف دیگر، در آن حال فرمود:

«صبرا علی قضاءک، لا معبود سواک».

«بر قضای تو شکیبائی مینمایم، معبودی جز تو نیست».
در زیارت ناحیه ی مقدسه وارد شده:

«لقد عجبت من صبرک ملائکة السموات».

«براستی ملائکه آسمانها از صبر تو به شگفت آمدند».

آنچه حماسه کربلا را ماندگار و جاودانه کرد، روحیه مقاومت و صبر امام حسین(ع) و یاران و همراهان او بود. حضرت در یکی از منزلگاههای میان راه این گونه فرمود: «صبر و مقاومت کنید ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ شما را از رنج و سختی عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند».

در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:
«این قوم جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می کنم».

از زمزمه های حضرت در آخرین لحظات زندگی در گودال قتلگاه، صبر بر قضای الهی به گوش می رسید: صبراً علی قضاک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین. مالی رب سواک و لا معبود غیرک صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له یا دائماً لا نفاذله، یا محیی

الموتی، یا قائماً علی کل نفس بما کسبت، احکم بینی و بینهم و انت خیرا الحاکمین..

اما صبر زینب بر ان مصیبت‌های عظیم کربلا و ماجراهای بعد از ان از عجایب است ولذا نقل شده که امام زمان مصیبت زینب (س) را از همه مصیبت‌ها بزرگتر می داند. و بران خون می گرید. صبر و بردباری آن حضرت تا بدان جا بود که ایشان به "قهرمان صبر" مشهور شدند. همچنین صبر اصحاب امام بر سختی های کربلا از جمله صبر بر تشنگی و صبر بر زخمها و صبر بر نیش و کنایه های دشمن و غیره.

**درس بیست و دوم: حماسه شجاعت امام حسین علیه السلام و
اصحابش در تاریخ ماندگار شد.**

امام علی علیه السلام می فرماید:

الشجاعة زين، الجبن شين؛ شجاعت زینت است و ترس عیب است
از امیر مومنان علی علیه السلام روایت است که مومن هرگز ترسو
نیست

امام صادق علیه السلام فرمودند: ترس و جفا و بخل اگر در مردی
جمع شد او حتماً اهل جهنم است

اگر اصحاب امام حسین علیه السلام ترسو بودند، امام را تنها می
گذاشتند و در امتحان الهی مردود می شدند ولی آنها همگی شجاع
بودند و تا آخر ماندند. از قمر بنی هاشم علیه السلام گرفته تا قاسم
سیزده ساله و دیگر اصحاب امام حسین علیه السلام...

یکی از این شجاعان ((عابس)) است او شیرمردی است که وارد
میدان شد و مردانه گفت: ((الارجل، الارجل؛ آیا مردی نیست، آیا
مردی نیست به مصاف با من بیاید)) کسی را یارای پاسخ گفتنش نبود
عمر سعد گفت او را محاصره کنید، سنگبارانش کنید او وقتی چنین
دید زره را کند، کلاه خود را گرفت و به سوی آنها پرتاب کرد:

وقت آن آمد که من عریان شوم

جسم بگذارم سراسر جان شوم

آنچه غیر از شورش و دیوانگی است

اندر این ره روی در بیگانگی است
آزمودم مرگ من در زندگی است
چون رهم زین زندگی پایدگی است

در همین حال مردانه جنگید تا دویست نفر از دشمنان را به درک
واصل کرد و سرانجام به شهادت رسید...

ملتی که شجاع باشند دچار ذلت و خواری نمی گردند همانند ملت
ایران ولی مردمی که ترسو باشند عزت و شرافت خود را برباد می
دهند مانند مردم کوفه در هنگام قیام امام حسین علیه السلام.

از مهم ترین عوامل شجاعت یکی داشتن ایمان قوی است. هرچه
ادم مومن تر باشد شجاع تر است. چون ادم مومن به آخرت اعتقاد
قوی دارد لذا از مرگ نمی ترسد. اما کسانی که ایمان ضعیفی دارند
از مرگ هراسانند.

همچنین زندگی شهری و اپارتمانی باعث ترسو بودن افراد میشود
ولی کسانی که در روستاها و عشایر زندگی می کنند چون انواع
خطرها را تجربه می کنند شجاع ترند.

تربیت هم نقش مهمی در شجاعت دارد. فرزندانی که در خانواده
شجاع و نترس تربیت میشوند شجاع ترند تا فرزندانی که در خانواده
ترسو تربیت شده اند.

والدینی که شجاعند احتمالاً شجاعت به فرزندانسان منتقل میشود و
برعکس. والدین ترسو، فرزندان ترسو دارند...

نمونه از شجاعت مولا یمان امیرالمومنین(ع):

صحنه‌ای از جنگ صفین

قوت قلب علی علیه السلام که از ایمان و یقین وی سرچشمه می‌گرفت، در هیچ بشری دیده نشده است. روزی در جنگ صفین ایشان به چهره خود نقاب زده و به صورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف شامیان مبارز می‌طلبید. پس از آن که گروهی از مبارزان شام را به خاک هلاکت افکند، معاویه به عمرو عاص گفت: این شجاع قوی دل کیست؟

عمرو گفت: او یا عبدالله ابن عباس است و یا خود علی است. معاویه گفت چگونه می‌توان تشخیص داد؟

عمرو گفت: ابن عباس مرد شجاعی است، ولی در مقابل حمله عمومی سپاه به این انبوهی نمی‌تواند مقاومت کند. تمام سپاهیان را فرمان حمله بده که از جای بجنبند و به این جنگجو حمله کنند. اگر رو گردانند و فرار کرد ابن عباس است و اگر ثلثت و پا بر جا ملند علی است، زیرا علی از تمام عرب اگر به مقابله اش برخیزند رو نمی‌گردانند چه رسد به سپاه تو.

معاویه برای آزمایش، فرمان حمله عمومی داد و تمام سپاه او به حرکت در آمد. اما آن مبارز، چون کوه آهنین در جای خود ثلثت و برقرار بود، آن گاه فهمیدند علی علیه السلام است که پیکار می‌کند، لذا فرمان عقب نشینی دادند.

یورش حیدر در بحبوحه جنگ جمل

در جنگ جمل هر دو لشکر روبه‌روی هم ایستادند و نیزه‌های آنها در قلب یکدیگر می‌نشست. هر سپاهی که آهنگ رفتن به سوی شتر عایشه را می‌کرد، کشته می‌شد. از صدای برهم خوردن شمشیرها،

صدایی همچون صدای پتک به گوش می‌رسید. چون جنگ به اوج خود رسید، آن حضرت به تنهایی به طرف شتر، که با پارچه‌ای سبز پوشانده شده بود و مهاجرین و انصار گردش را گرفته و اطراف آن و فرزندانش بودند، یورش برد. آن گاه بر آنان تاخت و بر قلب لشکریان حمل زد و با آنان در کار نبرد شد، سپس بازگشت و شمشیرش را که خم شده بود با زانویش راست کرد. یاران و پسرانش گفتند: ما به تو کمک خواهیم کرد. اما علی هیچ پاسخی به آنان نداد و حتی نگاهی به ایشان نکرد و آن گاه دوباره چون شیری ژيان، خروشید و برای بار دوم به تنهایی به خیل دشمن زد. مردان جنگی دشمن از ترس رویارویی با علی (ع) می‌گریختند و از چپ و راست او عقب می‌نشستند، تا آن که زمین از خون کشتگان، رنگین شد. آن حضرت دوباره به میان یاران خود بازگشت و شمشیرش را که خم شده بود، راست کرد و به پسرش محمد بن حنفیه فرمود: ای پسر حنفیه! در میدان نبرد چنین باید جنگ کرد. کسانی که در اطراف آنان بودند خطاب به امیر المؤمنین عرض کردند ای امیر المؤمنین! چه کسی می‌تواند کاری را که تو می‌کنی، انجام دهد؟

شجاعت یکی از پیروان امیرالمومنین

سردار شهید « محمد بروجردي » شجاعت و اعتماد به نفس بسیار عجیبی داشت. هنگامی که روستای زلان در جوانرود به طور کامل در اختیار ضدانقلاب بود، یک بار یکی از آنها پیغام داده بود ما حاضر هستیم جزو پیشمرگان شما بشویم، مشروط بر اینکه یکی از مسؤولین سپاه بیاید و با ما مذاکره کند. محمد تا این پیام را شنید با

شهامت هرچه تمام به همراه چند نفر از بچه ها و تنها با یک اسلحه کلت کمری آن مسیر را طی کرد و به روستایی وارد شد که مملو از نیروهای ضد انقلاب بود. آنها که ذهنیت دیگری از سپاه داشتند، با دیدن سادگی و صداقت او همگی با شرمندگی اسلحه هایشان را زمین گذاشتند و تسلیم شدند و اکثر آنها به پیشمرگان کرد مسلمان پیوستند.

برگرفته از کتاب فرمانده من

شجاعت سید حسن مدرس
زنده باد مدرس

در جریان استیضاح دولت از سوی مدرس، روزی «رضاخان پالانی» برای پاسخ گویی به مجلس آمد و پیش از تشکیل جلسه، در ایوان ایستاد تا صدای «زنده باد» و «مرده باد» مزدوران خود را بشنود. در همین زمان، مدرس سر رسید. مأموران فریاد زدند: «زنده باد سردار سپه». مدرس با بی اعتنایی به راه خود ادامه داد. مزدوران دوباره فریاد زدند: «مرده باد مدرس». در این هنگام، مدرس متوجه مردم در اطراف مجلس شد و عصا را رو به آنها کرد و گفت: مردم بگویند: «زنده باد مدرس». همه فریاد زدند: «زنده باد مدرس». دوباره رو به جمعیت کرد و گفت: مردم بگویند: «مرده باد سردار سپه». همه فریاد کشیدند: «مرده باد سردار سپه».

سپس از پله های مجلس بالا رفت و دربالکن، یقه سردار سپه را

گرفت، روبه مردم کرد و گفت: بگویید: «صد بار مرده باد سردار سپه» «صد بار زنده باد مدرس». جمعیت از رشادت و دلیری سید به هیجان آمده، همان طور فریاد زدند: «صد بار مرده باد سردار سپه، صد بار زنده باد مدرس.» به سبب این حرکت سید، سردار سپه با خشم از مجلس بیرون رفت. (حکایت‌هایی از زبان سرخ شهید سید حسن مدرس، ص 25).

جوان شجاع عراقی...

یکی از روحانیون عراقی می گوید چند سال قبل، القاعده در عراق دیده شده بود. روزی با لباس غیر روحانی با ماشین ون به بغداد می رفتیم. در مسیر راه جوانی سوار شد که ظاهر نامناسبی داشت. من از اینکه او کنار من نشست ناراحت شدم و با او هیچ حرف نزدیم. ماشین می رفت ناگاه رسیدیم به جایی که القاعده ایست بازرسی گذاشته بود. آنها همه مسافریان ماشین ما را پیاده کردند. انجا جنازه هایی افتاده بود. آنها از افراد می خواستند از امیرالمومنین علی علیه السلام اعلام بیزاری کنند والا کشته میشوند!

ان جوان به من گفت فکر کنم شما عالم باشید. تکلیف چیه؟ گفتم اینجا باید تقیه کنیم تا جان ما حفظ شود. اما ان جوان گفت من هرگز از امیرالمومنین بیزاری نمی جویم حتی اگر کشته شوم. بعد کارت شناسایی و ادرسش را به من داد و گفت اگر مرا کشتند برو و به خانواده ام خبر بده.

افراد سر نشینان ماشین ما همه تقیه کردند ولی ان جوان حاضر نشد از امیرالمومنین بیزاری بجوید و آنها هم دو تا به او گلوله زدند یکی

به گلویش یکی به پایش و او کشته شد.

وقتی به خانه رسیدم از دیدن آن صحنه تا یک هفته نمی توانستم حرف بزنم. بعد یک هفته که حالم جا آمد به ادرس خانه آن جوان رفتم و در خانه او را زدم.

دختر بچه ای آمد. گفتم صاحب این کارت شناسایی رو می شناسی؟ نگاه کرد و گفت مال پدرم است. گفتم پدرت کجاست؟ گفت تو خانه است! تعجب کردم! گفتم بگو بیاد دم در! رفت بعد دیدم همان جوان در حالی که می لنگید و عصا داشت آمد! گفتم مگر تو کشته نشدی؟ گفت چرا! ولی بعد مردن ، امیرالمومنین (ع) را دیدم که مرا بغل کرد و گفت از تو راضی هستم. اما باید به دنیا برگردی و سالهای دیگر زندگی کنی. دست بر محل گلوله گلویم گذاشت خوب شدم. ولی گفتند پایت همچنان مجروح می ماند.

خوشا به حالش که امیرمومنان (ع) به او گفتند ما از تو راضی هستیم

درس بیست و سوم: وفاداری

و من اوفی بعهده من الله. چه کسی از خدا وفادارتر است؟!.....
من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه ..مردانی از مومنین
هستند که به عهده‌ی که با خدا بستند وفا کردند...

الحق که به ما درس وفا داد حسین (ع)

هر چیز که داشت بی‌ریا داد حسین (ع)

یعنی که تأملی کنید ای یاران !

آن هستی خود ز کف چرا داد حسین (ع)؟

در فرهنگ اسلامی وفا از نشانه‌های ایمان است. پیامبر اکرم صلی الله
علیه وآله بارها تأکید می‌فرمودند: هر کس به خدا و عالم آخرت
ایمان آورد، باید وفای به عهد و پیمان را لازم بشمارد و از آن تخلف
ننماید.

امام حسین علیه السلام وفادارترین فرد در زمان خود بود و به عهده‌ی
که با خدا بسته بود عمل کرد

و بعد از ایشان، قمر بنی هاشم مظهر وفاداری هستند و بعد تمامی
72 تن که در کربلا شهید شدند.

خود سیدالشهدا علیه السلام به وفاداری اصحابش گواهی داد که در
شب عاشورا وقتی به اصحابش فرمود بیعت را از شما برداشتم بروید
و زنده بمانید . همه اصحاب بر ملندن تا آخرین قطره خون خدا در
دادند. در این جا بود که حضرت فرمود من اصحابی بهتر و وفادارتر
از شما سراغ ندارم.

علت بی وفایی مردمی مانند مردم مدینه که به حضرت علی (ع) بی
وفایی کردند و مردم کوفه که به جنگ امام حسین علیه السلام

آمدند به چند چیز بر می گردد

یکی لقمه حرام. یکی ترسو بودن. یکی نداشتن بصیرت و...

در رابطه با بصیرت مخصوصا در این ایام که فتنه امریکایی. صهیونی بر علیه نظام اسلام بیشتر شده است مطلبی را می آوریم

بسم الله الرحمن الرحيم اهل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون یکی از علل اینکه انسان دچار انحراف فکری می شه و در راه انحراف قدم می ذاره مسئله ی نداشتن بصیرت هست که همیشه در طول تاریخ افرادی بودند به خاطر بی بصیرتی مقابل حق ایستادن و در صف باطل قرار گرفتن. در جنگ صفین در لشکر معاویه هفتصد نفر قاری قرآن بودند که قرآن ها را به سینه شون آویخته بودن و با امیرالمومنین که قرآن ناطق بود می جنگیدن چرا به خاطر بی بصیرتی. انسان بصیرت نداشته باشه دوست رو دشمن می دلنه و دشمن رو دوست می دلنه اینایی که الان طرفدار آمریکا هستن طرفدار پهلوی هستن طرفدار منافقین هستن اینا کسانی هستند به خاطر بی بصیرتی در مسیر باطل قرار گرفتن. یه نفر از امام باقر سوال کرد من از کجا بدونم آدم خوبی هستم حضرت فرمود ببین کیا رو دوست داری اگر آدمای خوب رو دوست داری معلومه آدم خوبی هستی اگر آدمای بد رو دوست داری معلومه آدم بدی هستی. انسان به خودش نگاه کنه ببینه ولایت رو دوست داره یا نه اگر ولایت رو دوست داره اهل بیت رو دوست داره معلومه آدم خوبیه اگه خدای ناکرده با اهل بیت دشمنه بدش می آد از اهل بیت. خب این معلومه در مسیر باطل هست. در زمان ما هم همین جور ه مگر این مشکلات اقتصادی به گردن روحانیت است گردن ولی فقیه

است خب به خاطر تحریم های ظالمانه دشمنه که حتی اونا می گن ما نباید بذاریم یه بشکه نفت ایران بفروشه. از اون طرف جوون هایی که مشکلات اقتصادی رو می بینند اونایی که بصیرت ندارن می گن آقا این تقصیر نظام جمهوری اسلامیه! در حالی که تقصیر آمریکاست تقصیر پهلویه وقتی که شاه از ایران فرار کرد سی و شش میلیارد دلار از پول های این مملکت رو برد غیر از صدها چمدونی که توش جواهرات بود اون جواهرات هم از ایران بردن و الان دارن برای خودشون تو شهرهای آمریکا و کشورهای غربی برای خودشون زندگی شاهلنه دارن خود همین پهلوی که الان هست گفت من برای چی پیام ایران من که اینجا زندگی خوبی دارم برای چی پاشم پیام ایران با چه پولی با پول های دزدی از بیت المال بنابراین ما باید به دنبال این باشیم بصیرتمون رو زیاد کنیم از چه راهی می تونیم بصیرتمون رو زیاد کنیم یکی اینکه ببینیم دشمن چی می گه الان یکی از افرادی که دشمن هست اعلام کرده گفته ما مرحله بعد حرم حالا ما می گیم امام رضا می گه حرم رضا حرم امام رضا و حرم حضرت معصومه رو باید از بین ببریم یعنی اینا دشمن ولایتن دیگه خب کسی که دشمن ولایته دشمن قرآنه آیا این در مسیر درسته ؟ خیر بلکه در مسیر باطله اینا سربازهای دشمن هستن فریب خوردن اکثرشون هم فریب خوردن به خاطر چی به خاطر اینکه حالا یا در خانواده ای بودن که پدر خانواده اهل خانواده بصیرت نداشتن نیومدن اینا رو آگاه کنن ماها باید فرزندانمون رو آگاه کنیم بگیم آقا این مسیر درسته این مسیر نادرسته مثل حضرت لقمان میگه پسر من شرک نبر پسر من با صدای بلند حرف نزن پسر من تواضع داشته باش

همینجور داره بچه رو نصیحت می کنه قرآن هم نصیحت های حضرت لقمان رو آورده به فرزندش پدر مادرها باید بچه هاشون رو نصیحت کنن آگاه بکنن نگه آقا من نمی دونستم طرف رو گرفتند می گه اسم پهلوی اسمش جاویده یا ون یکی رو گرفتند می گه خب پهلوی به من سه میلیون داده گفته مسجد رو آتیش بزن. بصیرت نداشتن باعث انحراف شده. لذا در دعای بعد از نماز صبح است و البصیرت فی دینی خدایا به من بصیرت بده نکنه یه زمانی من تو جبهه باطل برم علیه حق بجنگم که دیگه بعد پشیمانی سودی برای من نداشته باشه خدایا به محمد و آل محمد به همه ما مخصوصا فرزندانمون به جولانمون بصیرت در دین کرامت بفرما همه را در مسیر حق قرار بده در مسیر باطل قرار نده عاقبت امر همه ی ما و بچه های ما را ختم به خیر بفرما در ظهور حجت تعجیل بفرما شر دشمنان رو به خودشون برگردان

درس بیست و چهارم: درس جهاد با جان

امام حسین علیه السلام با جان خود جهاد کرد. همانکه خدا در قرآن در سوره صف آیات ده تا یازده به انسان پیشنهاد کرده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ
ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۖ
ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛
«پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):»

كُلُّ حَسَنَاتِ بَنِي آدَمَ تُحْصِيهَا الْمَلَائِكَةُ إِلَّا حَسَنَاتِ الْمُجَاهِدِينَ فَإِنَّهُمْ
يَعْجِزُونَ عَنْ عِلْمِ ثَوَابِهَا.

فرشتگان تعداد کل ثوابها و حسنات آدمیان را می دانند مگر ثواب مجاهدین که از شمار و میزان آنها ناتوان هستند. (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۳)

امام جعفر صادق (علیه السلام):»

لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ «بَابُ الْمُجَاهِدِينَ» يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ
هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَالْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ.

بهشت، دری دارد به نام «مجاهدین» که (فردا) مجاهدین با حمایل

شمشیرهای (اسلحه) خود به سوی آن که بر ایشان باز است رهسپار می‌شوند در حالی که دیگر خلائق در محشر به سر می‌برند.
(ثواب الأعمال، ص ۴۲۱)

یک داستان

امام زمان عج جواب سوال بحر العلوم را داد
سید بحر العلوم به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه
راجع به این مسأله، که چرا گریه بر امام حسین (علیه السلام) گناهان
را می‌آمرزد، فکر می‌کرد.
همان وقت متوجه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و
سلام کرد. بعد پرسید:

جناب سید درباره چه چیز به فکر فرو رفته ای؟
اگر مسأله ای علمی است بفرمایید شاید من هم اهل باشم؟
سید بحر العلوم عرض کرد:

در این باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود خدای تعالی این همه
ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سید الشهداء علیه السلام
می‌دهد؛

مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می‌دارند، ثواب یک حج و
یک عمره در نامه عملشان نوشته می‌شود
و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره شان آمرزیده
می‌شود؟!

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن!
من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود. سلطانی به همراه

درباریان خود به شکار می رفت.
در شکارگاه از لشگریانش دور شد و به سختی فوق العاده ای افتاد و بسیار گرسنه شد.

خیمه ای را دید و وارد آن خیمه شد در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آنان در گوشه خیمه عنبره ای داشتند (بز شیرده) و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می گرداندند.
وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند؛ ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند؛ زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند.

سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد، از ایشان جدا شد و به هر طوری که بود خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد.

در نهایت از ایشان سوال کرد:

اگر من بخواهم پاداش میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟ یکی از حضار گفت:
به او صد گوسفند بدهید. دیگری که از وزرا بود، گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. یکی دیگر گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید. سلطان گفت:

هر چه بدهم کم است؛ زیرا اگر سلطنت و تاج و تخت را هم بدهم آن وقت، مقابله به مثل کرده ام. چون آنها هر چه را که داشتند به من دادند.

من هم باید هر چه را که دارم به ایشان بدهم تا سر به سر شود.
بعد سوار عرب به سید فرمود:

حالا جناب بحر العلوم، حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) هر چه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد

پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن حضرت این همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب نمود؛ چون خدا که خدایش را نمی تواند به سید الشهداء(علیه السلام) بدهد؛

پس هر کاری که می تواند، آن را انجام می دهد؛ یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خود امام حسین(علیه السلام)

به زوار و گریه کنندگان آن حضرت، درجاتی عنایت می کند. در عین حال اینها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی داند. چون شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحر العلوم غایب شد.

درس بیست و پنجم: درس رضا به آنچه خدا دوست دارد

**«إلهی رضا بقضائک تسلیماً لأمرک لا معبود سواک یا غیاث
المُستغیثین».**

هیچ بشری از نظر مصیبت و بلا به سیدالشهدا نمی رسد. مصیبت او بزرگترین مصیبت در آسمانها و زمین لقب گرفت. هرچه بلا بود بر او نازل شد. هرچه امتحان سخت بود از او گرفته شد ولی سیدالشهدا (ع) تسلیم مطلق الهی بود.

واقعه عظیم کربلا، نمونه کامل جلوه گری «رضا و تسلیم» است. امام حسین (ع) در مسیر کوفه پس از برخورد با فرزدق فرمود: «اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که می پسندیم، خدا را بر نعمتهایش سپاس می گوئیم و اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز هم از کسی که نیتش حق و شیوه اش تقوا باشد، دور نیست (که آن را پسندد)».

همچنین یکی از کلمات و شعارهایی که حضرت سیدالشهدا (ع) در این سفر پر رنج، بر زبان مبارک جاری می فرمود، شعار «رِضَا اللّهِ

رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ» بود، یعنی: «آنچه رضای خداوند باشد، رضای ما خاندان نیز خواهد بود».

آن حضرت در لحظات پایانی عمر شریفش در قتلگاه نیز رضایت و تسلیم کامل خویش را نسبت به مقدرات الهی اعلام نمود و فرمود: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ».

البته باید توجه داشت ادعای صبر و رضا و تسلیم، بسیار ساده است و برخورداری از این صفات والا، جز در رویارویی با مصیبتها مشخص نمی شود و حضرت سیدالشهدا و خاندان و اصحاب او در واقعه خونین کربلا، این صفات را در حدّ اعلاّی آن به نمایش گذاشتند.

لذا مفسرین آیات آخر سوره فجر را درباره امام حسین علیه السلام می دانند و حقیقتاً سیدالشهدا مصداق بارز این ایه است:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸)
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي .

هان ای روح آرام یافته و متین

به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او خشنود و او از تو خرسند است.

پس در جرگه بندگان من در آی.

و به بهشت من داخل شو!

در تفسیر «البرهان» چنین آمده است:

امام صادق (ع) فرمود: اقرؤا سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فانها سورة الحسين بن علي، سورة فجر را در نمازهای واجب و نیز نماز مستحب خود بخوانید؛ چرا که این سوره، سورة حسين بن علي

است.

*در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است که ایشان در باره تفسیر نفس مطمئنه می فرماید: یا ايتها النفس المطمئنه ارجعي الي ربك راضية مرضية» الآية یعنی الحسین ابن علی — علیهما السلام - مراد از «نفس المطمئنه» که از خداوند راضی خشنود و خداوند نیز از او خرسند است، حسین بن علی (ع) است.

*در این آیات، کلمه «نفس المطمئنه» نقش کلیدی و محوری دارد به طوری که فهم معنای آیه تا حدود زیادی به روشن شدن معنای این واژه بستگی دارد، و چه بسا وجود این کلمه در این آیه موجب تفسیر و بیان شأن نزول آیه، درباره حسین بن علی (ع) گردیده است، و آن حضرت مصداق اتم و اکمل آن به حساب آمده است.

*اما نفس راضیه مرضیه مقامی است که در آن معشوق از عاشق کمال رضایت را دارد و عاشق نیز در کمال خشنودی است و حالی خوش تر از این در جهان نیست.

از امام صادق (ع) سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست ولی فرشته قبض روح به او دلداری می دهد که من از پدر به تو مهربان ترم، چشمت را باز کن. او چشم باز می کند و پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم السلام را می بیند. فرشته می گوید: اینان دوستان تو هستند. مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می شود و در

این هنگام خطاب «یا ایتها النفس المطمئنة» را می شنود.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صَدُقُهُمْ لَّهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ (مائدة 119) مقام رضا یعنی خدایا هر چه تو بگویی! اطاعت می
کنم...

مقام رضا داشتن یعنی مرافقیر کنی راضیم. مرا پولدار کنی راضیم. مرا
ته چاه بیاندازی راضیم. مرا بالابیری راضیم. مرا زندانی کنی
راضیم. مرا پادشاه کنی راضیم. مرا بیمار کنی راضیم. مرا سلامت
بداری راضیم. مرا قطعه قطعه کنی راضیم. مرا جهنم ببری راضیم. مرا
بهشت ببری راضیم. مرا عزیز کنی راضیم. مرا ذلیل کنی راضیم. مرا
بخندانی راضیم. مرا بگریانی راضیم. مرا خوشحال کنی راضیم. مرا
اندوهگین کنی راضیم.....

مانند اسماعیل نبی که به پدرش گفت: پدر جان! آنچه را به ان
ماموری انجام بده که اگر خدا بخواهد مرا صبور خواهی یافت.
و از اسماعیل بهتر، حسین عزیز جگر گوشه پیامبر اسلام که
فرمود: صبرا علی بلائک. لا معبود سواک. یا غیاث المستغیثین.

زینب کبری مقام رضا داشت...

تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول
در مقتل کشتگان چو فرمود نزول
شکرانه سرود که ای خداوند جلیل
قربانی ما به پیشگاه تو قبول

درس بیست و ششم: نماز یکی از درس های حماسه حسینی:::
اشهد لک قد اقامت الصلوه و اتیت الزکواه و امرت بالمعروف و
نهیت عن المنکر.....

بعضی برا امام حسین(ع) عزاداری می کنند و هیات میروند ولی نماز
نمی خوانند در حالی که

گویند لشکر عمر سعد تصمیم داشت عصر تا سوعا حمله کند اما امام
حسین علیه السلام از آنها خواست شب عاشورا را به ایشان مهلت
دهند. زیرا حضرت می خواهند این شب را به نماز و قران و دعا
مشغول باشند و دشمن قبول کرد.

همچنین نماز ظهر عاشورا در مقابل تیرهای دشمن که:»
زهیر بن قین» و سعید بن عبدالله حنفی و چند نفر دیگر از یاران
سیدالشهدا، در مقابل ایشان و نمازگزاران ایستادند تا ایشان نماز را به
سلامت به سر برند. اما تیرهای کین و عناد بر تن آن یاران با اخلاص
نشست و دو نفر از ایشان در همان جا به فیض شهادت نائل شدند.
درس بزرگی برای بشریت است که نماز را در هیچ حالی ترک
نکنند.

امام صادق(ع) در آخرین لحظات عمرش فرمود شفاعت ما به کسی
که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.....

درس بیست و هفتم: حضرت فرمود من برای امر بمعروف و نهی از منکر قیام نمودم...

امام حسین (ع) قبل از حرکت از مدینه وصیتنامه ای نوشت و آن را به بردارش محمد بن حنفیه سپرد که در آن موقع دستش معیوب بود و قدرت بر جهاد نداشت در آن وصیتنامه چنین آمده است:

اِنِّیْ مَا خَرَجْتُ اَشْرَآ و لَا بَطْرَآ و لَا مُفْسِدَآ و لَا ظَالِمَآ، اِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلَاحِ فِیْ اُمَّهِ جَدِّیْ، اُرِیدُ اَنْ اَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَیْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَسَیْرَ بِسِیرِهِ جَدِّیْ وَاَبِیْ عَلِیَّ بِنِ ابِی طَالِبٍ (ع)

1- از بهترین فرایض الهی، این دو فریضه است

2- در اسلام، همه مسلمانان نسبت به یکدیگر و آنچه در جامعه مسلمین می گذرد مسئول هستند. در اسلام آدم بی تفاوت نداریم. آدمی که بگوید وضع دیگران بمن مربوط نیست نداریم و هر کسی در هر شغل و لباسی که است نسبت به وضع اخلاقی جامعه باید وظیفه خود را که امر به معروف و نهی از منکر است انجام دهد.

این و واجب مختص به روحانیون نیست! مختص به نیروی انتظامی نیست بلکه همه آحاد مردم باید ناهی از منکر باشند. هر کسی وقتی منکری را دید. کار بدی را از شخصی مشاهده کرد باید آن طوری که صلاح است جلو منکر را بگیرد اگرچه در نظام اسلامی تذکر لسانی بعنوان تنها وظیفه هر کسی در نظر گرفته شده و از طرف رهبر حکیم انقلاب پیشنهاد شده و مراحل دیگر نهی از منکر مانند برخورد فیزیکی بعهدہ نیروهای انتظامی، اعضاء حفاظت اجتماعی و ناصحین بسیج می باشد.

امام حسین علیه السلام وقتی دید که یزید شرابخوار و فاسد خلیفه شده فرمود با خلافت یزید باید با اسلام خدا حافظی نمود. لذا حضرت ساکت نشست و قیام کرد و در راه امر بمعروف و نهی از منکر فداکاری بزرگی کرد و میشه گفت حضرت شهید امر بمعروف و نهی از منکر هستند.

3- این دو فریضه برای حفظ سایر فرایض واجب شده اند.

4- — امیر مؤمنان علیها السلام : کسیکه نه با دل و نه با دست و زبان نهی از منکر نکند مرده ای در بین زندگان است .

5- — امام صادق علیه السلام : کسیکه همسایه گناهکارش را نهی از منکر نکند شریک اوست .

6- رسول خدا صلی الله علیه و آله : بخدا قسم از امت من اشخاصی محشور شوند که صورتی مانند بوزینه و خوک دارند اینها قدرت بر نهی از منکر داشتند ولی با گناهکار سازش کردند

7- حکومت اسلامی باید پشتیبان امرین بمعروف باشد والا افراد معمولی بتنهایی نمی توانند نهی از منکر کنند زیرا بعضی از افرادی که دارند منکری انجام می دهند مانند شرابخوار یا بی حجاب ادمای هتاکه هستند و بجای نصیحت پذیری در مقابل ادم گارد می گیرند و هجوم می آورند و فحاشی می کنند و گاه فرد امر و ناهی را مجروح می کنند یا او را می کشند

درس بیست و هشتم: ازاد مرد باشید

حضرت در آخرین لحظات پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله کرده‌اند، خطاب به پیروان ابو سفیان فرمود:

«ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» اگر دین ندارید و از آخرت نمی ترسید لا اقل ازاد مرد باشید!

توضیح:

افرادی که دین ندارند دو دسته هستند. یک دسته دین ندارند ولی ازاد مردند. یعنی ناجوانمردی نمی کنند. ظلم نمی کنند. رعب و وحشت ایجاد نمی کنند. شرور نیستند.

اما دسته دوم افرادی هستند که نه دین دارند نه ازاد مرد هستند. بلکه سراسر وجودشان شرارت و ظلم و اذیت کردن است.

همانطور که خیمه های امام حسین (ع) رو آتش زدند. گوشواره از گوش دختر بچه ها دراوردند. لباس امام رو دراوردند و...

در حمله افراد شرور در دی ماه 1404، در همه جای ایران افراد بی دین که مامور اسراییل و امریکا بودند 350 مسجد رو آتش زدند. قران ها رو سوزاندند. به امامزاده ها حمله کردند. افراد بسیجی و سپاهی و پلیس رو مثله و سلاخی کردند و....

درس بیست و نهم: در برابر سلطان ستمگر نباید سکوت کرد...

-حضرت در سفر به کربلا در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حر فرمود: «من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله، ناکثا عهده مخالفا لسنة رسول الله يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله»

هر که ببیند سلطان ظالمی حرام خدا را حلال کرده و عهد الهی را شکسته و با سنت پیامبر خدا مخالفت کرده و در بین مردم با ظلم و گناه عمل می کند و انسان در این موقع مقابله با این ظالم با زبان و افعالش نکند بر خدا واجب است او را به جهنم بیاندازد..

ملت ایران اسلامی به رهبری حضرت امام به این سخن امام حسین(ع) عمل نکردند و با شاه ظالم مبارزه کردند تا عاقبت شاه فرار کرد و در 22 بهمن 1357 مردم ایران پیروز شدند و جمهوری اسلامی تاسیس گردید

اما اکثر مردم کشورهای اسلامی مانند عربستان و امارات و کویت و جاهای دیگر در مقابل حاکمان ظالم که نوکران امریکا هستند سکوت کرده اند و به زندگی عادی خود مشغولند

در حالی که اگر کشورهای اسلامی حاکمان و دولتهای واقعا اسلامی داشتند کی امریکا و اسراییل می توانستند اینهمه در حق مسلمانان ظلم و جنایت بکنند.

الان در بین 58 کشور اسلامی تنها ایران و یمن است که در مقابل استکبار جهانی ایستاده اند و بقیه کشورها تسلیم استکبار هستند و هرچه او بگوید عمل می کنند. و ثروتهایی که باید در خدمت اسلام باشد را به امریکا می دهند. لذا ملت مسلمان فلسطین این چنین مورد ظلم اسراییل قرار گرفته اند و هزاران نفر از مردم بیگناهان بوسیله اسراییل کودک کش شهید شدند و میشوند..

تنها راه مهار استکبار جهانی و جلوگیری از ظلمها و جنایتهای اسراییل، قیام ملتهای مسلمان است که دولتهای نوکر اجنبی خود را ساقط کنند و دولت انقلابی سرکار بیاورند و با استکبار مبارزه کنند. و این درسی است که سالار شهیدان به همه ملتهای ازاده داده است.

درس سیم: شهادت سعادت است...

**حضرت خطاب به یارانش در کربلا فرمود: «انی لا اری الموت الا
سعادةً و الحیاء مع الظالمین الا برما»**

شهادت در نزد من سعادت است و زندگی در کنار ستمکاران برایم
خسارت است

توضیح:

شهادت در نزد اولیاء خدا بسیار با ارزش است و شهادت به معنای
سعادت است.

ولی کشته شدن در جنگ در نزد افراد کافر، ضرر است
لذا پیامبر خدا و امامان و اولیاء خدا دوست داشتند شهید شوند.
در روایتی از رسول خدا است که همه ما یا با زهر یا با شمشیر شهید
می شویم. و در حقیقت هم همینطور شد و یازده امام بوسیله زهر یا
شمشیر بشهادت رسیدند

پیغمبر اکرم(ص) فرمود: «اشرف الموت قتل الشهادة؛" شهادت
برترین مرگ ها است.»

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «لوددت انی اُقْتَل فی سبیل
الله، ثم احیا ثم اُقْتَل ثم احیا ثم اُقْتَل ثم احیا ثم اُقْتَل " دوست دارم در راه
خدا کشته شوم(نه یک بار و دو بار که) بارها کشته شوم و زنده شوم
و باز هم کشته شوم

هزار ضربه شمشیر به از مرگ در بستر
 قال امیر المومنین علیه السلام :
 و الذی نفس ابن ابی ایطالب بیده لالف ضربه بالسیف اهون علی من
 میته علی الفراش.
 حضرت علی علیه السلام فرمود :
 قسم به کسیکه جان فرزند ایطالب در دست اوست، هزار ضربه
 شمشیر بر من آسانتر از مرگ در بستر است
 علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر: من از خدا می خواهم که
 عاقبت من و شما را به شهادت ختم کند .
 امام راحل فرمودند ای کاش خمینی در میان شما بود تا در کنار
 شما در جبهه دفاع برای خدایتعالی کشته می شد .
 خداوند عنایت خاصی به شهدا دارد لذا فقط درباره شهدا فرموده
 که خیال نکنید شهدا مرده اند خیر . بلکه انها زنده اند و در پیشگاه
 الهی روزی می خوردند.
 یک داستان

🌷 ما افسانه نیستیم 😊 🌷

دخترم در کلاس های تابستانی شهرک محل سکونت ما یعنی شهرک
 ارتش تهران شرکت می کرد.
 یک روز یک گل سینه هدیه گرفت که عکس شهیدی روی آن بود.

آخر شب، گل سینه روی زمین افتاده بود. پایم رفت روی سوزن
آن و حسابی خون آمد.
بعد از پانسمان، گل سینه را برداشتم و باعصابانیت انداختم توی سطل
زباله.

آخر شب طبق روال هرشب سریال ترکیه‌ای را دیدم و خوابیدم.

من اگر هر کار اشتباهی انجام دهم اما نمازم را سر وقت می‌خوانم.
صبح حدود ساعت پنج بود. بعد از نماز صبح مشغول تسبیحات بودم
که احساس کردم یک جوان رو بروی من نشسته!!
نفهمیدم خوابم یا بیدار، اما آن جوان که صورتش پیدا نبود به من
گفت:

✕ سریال‌هایی که می‌بینی افسانه است. اما ما افسانه نیستیم. ما با
شما هستیم.

باتعجب گفتم: شما کی هستی؟

گفت: تصویر من روی گل سینه بود که انداختی توی سطل.

دویدم و رفتم داخل سطل را گشتم.

تصویر یک شهید بود که زیر آن نوشته بود: #شهید_ابراهیم_هادی
خیلی برایم عجیب بود. به‌طور اتفاقی رفتم سر کمد کتابخانه.
دیدم کتابی به نام سلام بر ابراهیم لابه‌لای کتاب‌ها است. کتابی در
مورد همین شهید. مشغول مطالعه شدم. خیلی جالب بود. شوهرم را

صدا زدم و پرسیدم که این کتاب کجا بوده؟
گفت: چند روز پیش توی اداره به ما هدیه دادند.
هر دو جلد کتاب را آن روز خواندم. خیلی عالی بود.
صبح روز بعد؛ بعد از نماز به بهشت زهرا رفتیم. ساعتی را در کنار
مزار یادبود او بودم.

🦋 حالا او حقیقت زندگیم شده. دیگر سراغ افسانه‌های ماهواره
نمی‌روم. #حجاب و نمازم نیز کاملاً تغییر کرده.

▣ یاران ابراهیم. اثر گروه شهید هادی

